

شبستان

نشریه طنز مسجدي ها - شماره يك - آذر ۹۵ - زیر نظر باشگاه طنز انقلاب اسلامی - rahrahtanz.ir

معصومه احمدی وشکی

دایره المعاصی فی شرح گناهان اختصاصی

سرخاب و لعاب:

از انواع رنگست که بر چهره کشند. در جهات حلالش مودت خانمان سازد و در سوی حرامش آتش خاندان. آنانکه که آتشش خواهند، گونه و چشمان و لبان را به این آتش، سرخ و کبود سازند. خویش را وسیله ی فریب ساخته و ذهن نامحرمان را نامحترم شمرده و به دام گناه اندازند. آنقدر به رنگ آمیزی چهره افراط ورزند که میشوند چونان "دفتر نقاشی سارا ۵ ساله از تهران". و چون عمل الکی مثلا زیبایی کنند، در آفرینش خدای چنان دست برند که دگر شناخته نشوند. از دماغ کم نمایند و به لب می افزایند. شمارا شمارا که این خلقت آراسته به بهانه دلربایی از جوانان به رنگ گناه آلود، نیالایید، که بدین سان آماج بلائید.

نسبی:

تست محارم

- کدام یک جزو محارم محسوب میشود؟
- ۱- عکاس و فیلم بردار خصوصا در شب عروسی که محرم تر میشوند.
 - ۲- همکلاسی، که از ترم دوم به بعد به علت میتینگ های علمی و فراعلمی این محرمیت ایجاد می شود.
 - ۳- طلافروش زیرا طلا جزو مایحتاج زنان است و باید زیر نظر افراد مجرب مثلا خود طلافروش انتخاب شود.
 - ۴- فالوئرهای اینستاگرام، خصوصا آنهایی که لایک میکنند و کامنت میگذارند.

م. کفش دوز

حکایت

مسافری را حکایت کنند که به مسجدی درآمد تا دو رکعتی به جماعت گذارد. به صف ایستاد و روی سوی دلداری نهاد و چون سر به سجده گذاشت، بر نداشت. جماعت به گردش درآمدند و سرش به دامان گرفتند و چون به هوش شد او را پرسیدند: «این چه حالتیست تو را؟»
با حالی زار و اشکی بسیار گفت:
«نه این کارم از روی عرفان و زهد نه در سجده ام حالت خواب بود خدایم گواه است ای مردمان که این حالت از بوی جوراب بود.»
سخن چون بدین جای رسید همه انظار به سوی صاحب بوی جوراب معطوف شد. صاحب بوی به حدی خجل و خار گشت که همچون بوی جورابش بخار گشت و به ذرات معلق در هوا پیوست.
و واعظ چو این سخن شنفت به منبر شد و گفت: «گر جماعت پا برهنه دو رکعتی گذارند، خوش تر تا نمازگزاری را آزارند.»

برگرفته از کتاب: فرهنگنامه جبهه ج ۳ ص ۲۶۴

لبخند بزن بسیجی

مکبر بود. در تکبیرة الاحرام نمازی که به جماعت میخواندیم، بعد از "الله اکبر" میگفت "خمینی رهبر". چندبار به او تذکر دادیم: «فقط الله اکبر جزو نماز است. اگر چیز دیگر بگویی نماز باطل میشود.» میپرسید: «حتی اسم امام خمینی؟» فکر میکرد چون امام است با بقیه تفاوت دارد. دروغ یا راست میگفت: «شما زیاد سخت میگیرید من جاهای دیگر دیده ام که بعد از "خمینی رهبر"، "مرگ برضد ولایت فقیه" هم میگویند! گمان نمیکنم عیبی داشته باشد.»

محمد حسین علیان:

احکام را با لبخند یاد بگیریم

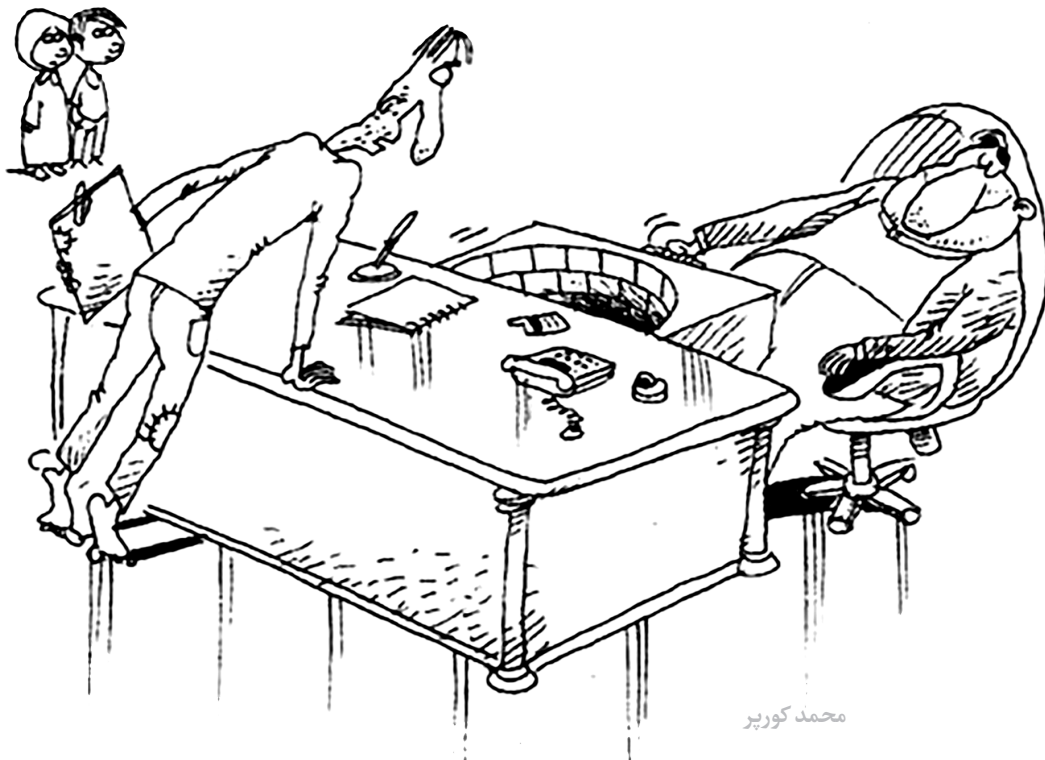
1. احکام طهارت چه ربطی به نماز دارد؟
 حالا چرا عصبانی میشوی؟ یک لیوان آب بخور اعصابت بیاید سر جاش
 به شما چه ربطی دارد؟
 احکام طهارت جزء مقدمات نماز حساب می شود. یعنی قبل از نماز به عنوان مقدمه باید انجام شود.
2. در عالم همه چیز، به جز ... و آنچه بر اثر خوردن با آنها ... می شود.
 قرمزا است، استقلال، سوراخ
 واس ماس، در حاشیه، حاشیه دار
 پاک است، نجاسات یازده گانه، نجس
3. اگر ندانید چیزی نجس است یا پاک ...
 به شما می گوئیم نادان
 خودش هم نمیداند
 آن چیز پاک است و تحقیق و پرسش هم واجب نیست
4. چه موقع چیز نجس، پاک می شود؟
 وقتی گزینه «teled+tfihs» آن را کلیک کنیم.
 وقتی وایتکس رویش بریزیم
 وقتی عین نجاست از آن چیز برطرف شده و بعد با یکی از مطهرات آن را پاک کنند.

ویکی شیطان

«دروغو پلاستی» یا «جراحی زیبایی با کلنگ!!»
دروغو پلاستی، نوعی جراحی زیباییست که در آن با کلنگ دروغ می‌خواهند دماغشان را تراش بدهند. بدین ترتیب به قیمت اینکه نصف صورت با کلنگ برود نوک دماغ را تراش میدهند. این عمل، تلفیقی از پزشکی و ساختمان سازی است که باعث گودبرداری از نواحی مختلف صورت میشود. برای مثال در این جراحی، قسمتی از مغز که رابطه مستقیمی با فراموشی دارد، برداشته میشود. ذکر این نکته ضروریست که بیمار برای آنکه نتیجه دلخواه خود را بگیرد، باید چندین عمل پیاپی دروغو پلاستی را انجام دهد. که این امر مستلزم هزینه های فراوان است. از عوارض این عمل میتوان به نگاه های چپ چپ مردم و فرار آنها از مقابل بیمار اشاره کرد.

رشوه

از بس که زدید پنبه حلاج شدید
یک چای مگر چقدر می ارزد که
از این نمد و کلاه، نساج شدید
اینقدر به پول چای محتاج شدید



محمد کوربیر

اسلام ستیزی کجا بود؟

نمی دانم کدام آدم بی سوادى سرزبان ها انداخته که این کشورهای غربی گوگولی مگولی، اسلام ستیزند! اینها همه اش حرف مفت است آقا. بنده خودم یک سفر رفتم خارج. وقتی می خواستم وارد یکی از این کشورهای اروپایی بشوم، آقایی که پاسپورت ها را نگاه می کرد خیلی محترمانه پرسید: «یو آر مسلم؟» گفتم: «یس». ایشان خیلی محترمانه به دوتا مامور گفت من را از جلوی چشم هایش بیرند اتاق بغلی. ما را بردند آن اتاق. یک آقایی که قلاده سگ دستش بود آنجا ایستاده بود و گفت ساکم را بدهم دستش. هرچه اصرار کردم که راضی به زحمت نیستم زیر بار نرفت و ساک را گرفت و رفت. بعد یک آقای دیگری آمد تو و من را که دید جا خورد. گفت: «یو آر مسلم؟» گفتم: «بله چطور؟» ایشان با لبخند و بدون اینکه عصبانی شود و من را با اردنگی از اتاق بیرون بیاندازد یک زنجیر آورد و دست و پای من را بست. گفتم: «اینها برای

چیست؟» گفت: «شنیدم شما مسلم ها خیلی زورتان زیاد است. ببینم می توانی بازش کنی یا نه.» آقا من دو ساعت لای زنجیر زور می زدم و یارو هم همینجور می خندید تا اینکه یک مامور دیگر آمد، و پرسید: «یو آر مسلم؟» گفتم: «یس». این یکی آنقدر به من محبت داشت که صد تا امضا ازم گرفت و از همه انگشت هایم برای یادگاری اثر انگشت برداشت. خلاصه بعد از سه چهار ساعت که آنجا بودم گفتند بروم از اتاق بغلی ساکم را بردارم. رفتم دیدم آن دوست قبلی همه دل و روده ی ساک را ریخته بیرون تا یک وقت اگر چیزی کم و کسری داشتیم فراهم کند!
تازه همه اینها به کنار... در این سفر یک مامور گذاشتند همراهم که هر جای آن کشور غربی می رفتم از نزدیک مراقبم بود تا کسی مزاحمم نشود یا راه را گم نکنم. آن بنده خدا هم سعی می کرد من متوجه و شرمند نشوم!

طنز دینی در ادبیات کهن:

گلستان سعدی، باب چهارم، حکایت چهاردهم

از بهر خدا نخوان!

ناخوش آوازی به بانگ بلند، قرآن همی خواند صاحب دلی براو بگذشت و
گفت: «ترا مشا هره چندست؟» گفت: «هیچ.» گفت: «پس زحمت خود
چندین چرا همی دهی؟» گفت: «از بهر خدا می خوانم.» گفت: «از بهر خدا
مخوان»

گر تو قرآن براین نمط خوانی
ببری رونق مسلمانی

۱ دستمزد



شبستان راه راه

نشریه طنز مسجد (ضمیمه مجله راه راه)

دبیر تحریریه: محمد حسین علیان

تحریریه: معصومه احمدی وشکی

محمد کوره پز - محمد علی درریز - کوثر سعید زاده